

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و نهم ۱۳ مرداد ۱۳۹۶

شبح بیمه بیکاری بر فراز طبقه کارگر در کردستان!

شبح "بیمه بیکاری" در ترس طبقه کارگر ایران و اینجا مشخصا از طبقه کارگر در کردستان از پیروزی است. چه کسی گفته است که اعتراض علیه بیکاری مستلزم اتحادیه و سندیکا است؟چه کسی گفته است که مراجعه کارگران به اداره کار و طلب بیمه بیکاری مستلزم فراخوان و تایید احزاب سیاسی است؟ چه کسی گفته است کارگران باید منتظر "رهبران" آگاه تر بنشینند تا قلعه خیر اداره کار شهر سنندج در خیابان سیروس را فاتحانه به تصرف درآورند؟

صفحه ۲

اعتصاب نیشکر هفت تپه و مصافهای کارگران در بافق و کردستان

صفحه ۴

آق دره - تنگسیر طبقه کارگر در ایران!

کشمکش و مبارزات کارگران آق دره مملو از "دیوانگی" است و بسیاری مبارزات و رویدادها و شخصیت های کارگری دائما با سر پل هایی خود را به تنگسیر صادق چوبک وصل میکنند

صفحه ۸



من یک کارگرم، کارگر خالی و آینه ای در برابرم!

صفحه ۱۰

لطفا با یک شناسنامه ما را در جهنم خود شریک سازید!

صفحه ۱۲

شبح بیمه بیکاری بر فراز طبقه کارگر در کردستان!

است که کمر به تولید و خصوصی سازی بسته هتر اول و آخر دولتش را مقابله با ولنگاری پوپولیستی و کنترل بودجه اعلام نموده است. راستی این کدام فاکتور اجتماعی است که بدست خود فتنه انتظارات مردم زحمتکش را بالا میکشد و افقی را در مقابل این جامعه قرار میدهد که بسیاری از احزاب چپ هم به گرد پای او نمیرسد؟

اما هنوز معنای دقیق شبح را باید در واکنش طبقه کارگر در کردستان سراغ گرفت. تصویر عمومی و جامع تر از پدیده کولبری این جامعه را فلج کرده است. همه، از اقصی نقاط دنیا به خروش آمده اند، در کریدورهای دولت دست پاچگی هویداست، کمیسیون نمایندگان کردستان مجلس برای خودش کیا و بیای اقتصاد کلان در منطقه را بهم زده است، زیر پای همه ارگانهای لشکری و کشوری گرم شده است، اما در عوض، اصل قوه محرکه، کارگران در کردستان اسیر تصویر درون آینه ای است که در مقابل خود آنها قرار گرفته است! اداره کار سندیج حتی یک مورد متقاضی بیمه بیکاری ناشی از کولبران را ثبت ندارد. در دایره بیمه های اجتماعی از صف بیماران ناشی از فرسودگی کولبری خبری نیست!

صد البته فقدان جمعیت متقاضی در مقابل اداره کار را باید به حساب سلامت عقل مردم زحمتکش در بانه و مریوان گذاشت. هر نشانه ای از عقل سلیم چنین انتظاراتی را پس میزند. مردم حکومت را میشناسند و دنبال توهم نمیافتند، حق دارند. اما شبح، صد برابر واقعی تر، در ناباوری کارگر و زحمتکش لانه کرده است، ناباوری به نیروی خود، ناباوری به طنین حق طلبی، ناباوری به قدرت سیاسی و قدرت بسیجی که در اعتراض جمعی نهفته است. سوال اینست که، نه مردم خوش باور، بلکه مردم طلبکار که از جمله فرصت را با اظهارات معاون رئیس جمهور مغتم دیده اند پاشنه در اداره کار از بیخ بیرون نکشیده اند؟ همه میدانند که کار

ابتدا یک خبر: هفته گذشته در نشست وزیران دولت و نمایندگان مجلس و در معرفی برنامه های عمرانی و صنعتی در کردستان این کولبری بود که در مرکز توجه قرار گرفت. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور از وعده های متعدد در احداث راهها، کمک به پروژه های کشاورزی، و مشخصا ایجاد قطب های صنعتی و سرمایه گذاری و اشتغال گفت اما از حرف حساب و قابل قبول گریزی نداشت:

دیدن تصاویر مردم منطقه که برای امرار معاش از طریق کولبری بارهای سنگین و حجیمی را بردوش حمل می کنند دردآور است و باید برای کمک به آنها چاره ای اندیشیده شود. جهانگیری با تاکید بر این که استاندار و نمایندگان مجلس باید برای ساماندهی و حل و فصل این موضوع طرح هایی نظیر ایجاد بازارچه های مرزی ارائه کنند، گفت: «دولت برای حل این مساله از ایده ها و طرح های جایگزین و حتی کمک مادی به منظور برطرف کردن نیازهای این قشر از جامعه حمایت می کند تا کولبری به عنوان یک شغل از حیات اجتماعی کردستان رخت بر بندد.»

یک شبح بر فراز جامعه کردستان در حال گشت و گذار است. چیزی که شاید زمانی یک راه تامین معاش بحساب می آمد، اگر مصائب اقتصادی آنرا توجیه میکرد، امروز دیگر نه برای حکومت و نه برای طبقه کارگر قابل تحمل نیست. تشخیص این شبح بر فراز سر دولت ابداء دشوار نیست. جملات بالا از زبان یونسی، وزیر امور ملتها و یا از زبان فرمانده امور مرزی غرب کشور نقل نمیشود، یک کلمه در باب قاچاق در میان نیست، سخنگوی دولتی که پشتش به تاسیس پتروشیمی سندیج گرم است و محبوبیت خوب انتخاباتی را در جیب دارد، اما دعوت به صبر برای رفع بیکاری از کانال توسعه صنعتی را موجه، مردم پسند و باندازه کافی فریب کارانه نمیداند. جهانگیری وزیر اول همان دولتی

یک شبح بر فراز جامعه کردستان در حال گشت و گذار است. چیزی که شاید زمانی یک راه تامین معاش بحساب می آمد، اگر مصائب اقتصادی آنرا توجیه میکرد، امروز دیگر نه برای حکومت و نه برای طبقه کارگر قابل تحمل نیست



ادامه شبیح بیمه بیکاری

جامعه کردستان باید با پدیده کولبری یکبار برای همیشه تصفیه حساب کند. هیچ توجیه قابل قبولی برای طبقه کارگر در کردستان برای تن دادن به کولبری و جود ندارد. کولبری مترادف با کار ارزان در معادن و کارخانه های فرسوده نیست. کولبری به عبارت دقیق و واقعی آن یعنی بارکشی آنهم با واگذاری داوطلبانه هر گونه حق و انتظار است.

ما اصرار داریم کارگران در کردستان عمق فرودستی نهفته در کولبری را با چشم باز ببینند. طبقه کارگر از بالای صخره کولبری عمق فاجعه بیکاری و عواقب در راه آنرا تشخیص بدهد، و مهمتر از هر چیز این بصیرت و اعتراض را از زبان گویای زن و مرد و صغیر و کبیر خانواده های کارگری به خیابانها و محلات بیاورد.

ما اعتقاد راسخ داریم با آغاز این حرکت گلوله برفی یک اعتراض سراسری کارگری علیه بیکاری در سراسر ایران خواهد بود. چنین حرکتی سیل اعتراضات کارگری که امروز در مسیر خصوصی سازی و انتظار و توهم به هدر میرود به نفع بهبود زندگی و موقعیت طبقاتی کارگران معجزه خواهد آفرید. چرا که نه، (دست کم مطابق محاسبات اخیر دفتر ریاست جمهوری) آفتاب جنبش علیه بیکاری در ایران از غرب، و از جایی میان مریوان و سنندج و سردشت میتواند سر بر آورد!

در خانه انسانها خرفت میکند، اما باید اضافه کرد کار، صرف کار، در جمعی ترین شکل آن هم در غیاب عنصر اعتراض سر منشاء خرافه بسیار خطرناک تری میتواند باشد. مزخرف میگویند کسانی که کارگر را به عصیان، به زمانی حواله میدهند که کارد به استخوان برسد، اتفاقی که ظاهرا موعد آن تا ابد میتواند تمدید بشود!

شبیح بیمه بیکاری در ترس طبقه کارگر ایران و اینجا مشخصا از طبقه کارگر در کردستان از پیروزی است. چه کسی گفته است که اعتراض علیه بیکاری مستلزم اتحادیه و سندیکا است؟ چه کسی گفته است تحمیل بیمه بیکاری مستلزم جنگ و قیام خونین است این کدام ابلسی است که ارزش جان و سلامتی و حرمت یک کارگر را در نزد خود او تا این حد نازل میسازد؟ شبیح بیمه بیکاری آنجاست که طبقه کارگر و مشخصا رهبران کارگری اعتماد بنفس خود را از کف داده اند، این لقمه را برای خود بزرگ میدانند. چه کسی گفته است که مراجعه کارگران به اداره کار و طلب بیمه بیکاری مستلزم فراخوان و تایید احزاب سیاسی است؟ چه کسی گفته است کارگران باید منتظر "رهبران" آگاه بنشینند تا قلعه خیبر اداره کار شهر سنندج در خیابان سیروس را فاتحانه به تصرف درآورند؟

جامعه
کردستان باید
با پدیده
کولبری یکبار
برای همیشه
تصفیه حساب
کند. هیچ
توجیه قابل
قبولی برای
طبقه کارگر
در کردستان
برای تن دادن
به کولبری و
جود ندارد

**آزادی اجتماعات،
مطبوعات،
تظاهرات، اعتصاب
و تشکل**

www.a-bikari.com
<https://t.me/alBIKARI>
al bikari
علیه بیکاری
@al-bikari

اتحاد
علیه
بیکاری

اعتصاب نیشکر هفت تپه و مصافهای کارگران در بافق و کردستان

روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت سال جاری نیز دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب مقدمه اعتصاب ۴۰ روزه پنج هزار کارگر معدن از ۲۷ اردیبهشت تا سوم تیر بود که سرانجام با وعده مقام های دولت برای تحقق خواسته هایشان پایان یافت. خواسته های کارگران عبارت بود از: توقف واگذاری ۲۸ و نیم درصد سهام شرکت سنگ آهن مرکزی ایران، تغییر مدیر عامل شرکت و انتخاب فردی بومی به این سمت، عضویت دو تن از افراد بومی در هیات مدیره شرکت و ارتقای سطح استخدامی کارکنان.

خواسته های دیگری نیز به تدریج به خواسته های کارگران افزوده گشت. از جمله کارگران خواهان آن شدند که ۱۵ درصد از مجموع ۷۱/۵ درصد سهام اختصاص یافته به صندوق بازنشستگی فولاد برای جبران محرومیت ها و عقب افتادگی شهرستان بافق اختصاص یابد. آنها برای تحقق خواسته های خود دو ماه مهلت داده بودند. در این مدت وزیر کار به بافق رفت. علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در دیداری از بافق گفت: «حرمت کار و کارگر برای تکتک ما واجب است و من نوکر کارگران هستم و خوشحالم که مدام پیگیری کردم و الان خوشحالم حتی یک تو به کسی گفته نشد.»

اما حدود یک هفته پس از سفر وزیر کار و در آستانه ی پایان مهلت دوماهه ی کارگران، به دنبال شکایت کارفرما از کارگران، حکم بازداشت ۱۸ کارگر صادر و نیمی از آنها بازداشت شدند. در پی این بازداشت های ۵ هزار تن از کارگران معدن بافق دست به اعتصاب زدند و خانواده بازداشت شدگان نیز مقابل فرمانداری بافق تحصن کردند.

پیروزی معدنچیان بافق در چه چیزی و چگونه؟

در تشابه با مبارزات هفت تپه، سابقه طولانی از کشمکش و دستگیری ها، سردواندن و دستمزدهای عقب افتاده، تهدید و توطئه بی شمار در مورد خصوصی سازی در راه معادن و کارخانه های مربوطه طاقت کارگران را به انتها رسانده و نطفه اعتصاب بزرگ تاریخی بر اساس تصمیمات کارساز رهبران اعتصاب شکل گرفت:

اول: هم پیمانی میان کارگران پروژه ای شامل 1500 کارگر و مابقی معدنچیان که جمعا پنج هزار نفر را در بر میگرفت. خواست مشترک برای عدم اخراج و افزایش حقوق بعنوان خواسته مشترک مورد توافق قرار گرفت. این هم پیمانی تا آخر اعتصاب بقوت خود باقی ماند.

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بر متن کشمکشی آشنا و با خواسته های پا خورده صورت میگردد. دستمزدهای عقب افتاده و بدتر شدن شرایط کار از یک طرف، پیامدهای خصوصی سازی دال بر اخراجها و بکارگیری کارگران پیمانی از طرف دیگر تنش های تازه را دامن زده است. سندیکای کارگران نیشکر مرکز این تنش ها است. دستگیری شبانه بیست نفر از کارگران و تشدید فضای سرکوب اوایل مردادماه نشانه کشمکشی سخت را با خود حمل میکند. در این شکی نیست که کارگران نیشکر با همه سوابق مبارزاتی و با تکیه به سندیکای خود از ظرفیت بالایی در پس راندن تعرضات دولت برخوردار هستند. اما سوال اینجاست آیا هفت تپه ای ها آمادگی و ظرفیت تکرار پیروزی معادن کاران بافق را دارا هستند؟ تابستان سال 1393 در یک اعتصاب 40 روزه پنج هزار کارگر معدن بافق در یک مصاف تاریخی تمام ظرفیت توطئه گرایانه و سرکوب جمهوری اسلامی را خنثی کرده و یک "ناممکن" را در عرصه سیاست به تحقق رساندند: با حکم مستقیم دفتر خامنه ای خصوصی سازی معادن لغو گردید.

صرف خواست "لغو خصوصی سازی" نه از واقعیت تک تک این اعتصابات چیزی را روشن میکند و نه در مقایسه بین آنها معیار درستی را بدست میدهد. اما دو اعتصاب تنها در مقایسه با یکدیگر است که اهمیت خود را به نمایش میگذارند. در این نوشته در مقایسه با اعتصاب بافق به نقطه قدرتهای چشمگیر کارگر نیشکر پرداخته خواهد شد، و در درسهای مبرهن معدنچیان بافق از شرایط پیروزی نیشکری ها استنتاجاتی بدست داده خواهد شد. بدیهی است که در گرماگرم این اعتصاب تصمیم رهبران کارگری در محل تعیین کننده است.

اعتصاب بافق در یک نگاه گذرا

پیشینه اعتراضات کارگری در معدن سنگ آهن بافق به سال ۷۹ و در اعتراض به خصوصی سازی آن برمیگردد و با مسکوت گذاشته شدن آن موضوع، اعتراضات نیز پایان یافت. در سال 93 میزان ۷۱ و نیم درصد سهام شرکت سنگ آهن مرکزی ایران به شرکت به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار شد و پس از آن نیز واگذاری بقیه سهام این شرکت به شرکت فولاد خوزستان نیز در دستور کار قرار گرفت. کارگران در

کمونیست کسی است که در زندگی واقعی، یعنی همانجا که فنی ها و غیر فنی ها، ایرانی ها و افغان ها، علیرغم کارگر بودن و هم سرنوشت بودنشان در مقابل هم ایستاده اند، شعار کارگران جهان متحد شوید را به عمل در آورند

ادامه اعتصاب نیشکر

دولت در صدد تلافی شکست بافق

با آغاز دوره ریاست جمهوری روحانی و با تاکید بر سر و سامان دادن آنچه "ویرانه های اقتصادی حاصل کارکرد دولت احمدی نژاد" از آن نام برده میشود، برنامه های گسترده خصوصی سازیها در دستور کار دولت قرار گرفت. بنا به فهرست اعلام شده از طرف سازمان خصوصی سازی، قرار بود در سال ۹۳ سهام ۱۰۲ شرکت بسیار بزرگ و بزرگ واگذار شود، و در صورت واگذاری و عرضه سهام این شرکتها، بزرگترین خصوصی سازی ایران در سال ۹۳ رقم می خورد. همچنین در پی توافقات صورت گرفته بین ایران و کشورهای خارجی در ژنو، دولت ایران امیدوار بود فرصت های جذاب و لازم را برای سرمایه گذاری کشورهای خارجی در بخش خصوصی فراهم گردد. در همان ماههای اول سال ۱۳۹۳ معدنچیان بافق در با اعتصاب خود کل پروسه و برنامه های خصوصی سازیها را با ناکامی روبرو ساختند. جمهوری اسلامی خود را برای تعرض جدی به کارگران آماده ساخته بود. گردان ویژه سرکوب کارگران و دادگاههای ویژه که بر اساس قوانین مقابله با اشرار میتوانست کارگران را به مجازات شلاق محکوم کند، از آن جمله بود. دولت در مقابل صف کارگران بافقی شکست خورد و قبل از اینکه بتواند صفوف خود را برای تهاجم بعدی حاضر کند پرونده برجام همه مسایل را تحت تاثیر قرار داد. در تشابه با سال ۹۲ رئیس دولت جمهوری اسلامی برای دور دیگری از برنامه های اقتصادی خود خصوصی سازیها را در مقابل خود دارد. باید آن کاری که سرخ آن در بافق از دست رفت را پی بگیرند. دولت خود از دشواریهای بزرگ پیش روی خود مطلع است. روحانی تحت فشار بسیار است که باید سختگیرانه و با کابینه ای

دوم: رهبری اعتصاب بسیار هوشیارانه اعتصاب نشسته و در داخل معدن را برای شکل اعتراض و رو در رویی با دولت انتخاب کردند. به این ترتیب کارگران اعتصابی از ضرب دستگیری ها خلاص شده و از هرز رفتن نیروی اعتراضی کارگران در حالت دفاعی برای آزادی هر از چندگاه تعدادی از همرزمن خویش جلوگیری میشود. بعلاوه تحرک نیروهای حفاظت، تهدیدها و یاوه گویی این دسته خنثی میگشت.

سوم: مجمع عمومی: مجمع عمومی کل کارگران بعنوان ستون فقرات اعتصاب و به عنوان ارگان رسمی تصمیم گیری در راس اعتصاب بافق قرار گرفت. ابداع اغراق نیست اگر مجمع عمومی کارگران اعتصابی را دولت نشسته آلترناتیو نامید. هر گونه تصمیم، تمامی مذاکرات با وزرا و نمایندگان دولت به مجمع عمومی ارجاع داده شده و این همبستگی، عزم مشترک را تقویت کرده و و چشم انداز مبارزه را روشن میساخت.

چهارم: بسیج یک شهر: معدنچیان اعتصاب خود را به اعتصاب کل شهر تبدیل نمودند. بخش مهمی از مطالبات کارگران متوجه رفاهیات شهر از لوله کشی و احداث مدارس، کشیدن جاده و تامین امنیت و همچنین احداث کارخانه های جانبی معدن و تامین زندگی کارگران آنها بود. فعالیت آگاهانه و خستگی ناپذیر رهبران اعتصاب و کارگران در بسیج کل شهر از امام جمعه تا کسبه و وبلاگ نویسها یک دم فروکش نداشت.

و بالاخره، آزادی هر تک کارگر زندانی با حمایت هزاران کارگر اعتصابی پیگیری میگردید. بطوریکه دولت با هر مورد دستگیری موج تازه ای از ابتکار و همپشتی را در مقابل خود مییافت.

پدیده افراد بی شناسنامه نشان میدهد کارگر ایرانی در بی توجهی به دفاع از حقوق انسانی و کارگری چه میزان از نفس انسانیت را در حق خود و فرزندان خود از کف داده است.



ادامه اعتصاب نیشکر

"قاطع" به اسبقال خصوصی سازیها بود. در اتاق بورس تهران و در رسانه ها بحث به جاهای باریک از جمله لزوم یک تیم اقتصادی "جهادی" پیش کشیده شده است!

در مقابل چنین چشم اندازی بنظر میرسد قرعه به اسم نیشکر هفت تپه خورده باشد. هر چه باشد این نه "قرعه" است و نه اتفاقی. نیشکر هفت تپه در ده سال موجودیت خود سرمشق بسیاری سنت های مبارزاتی و پیشرو طبقاتی بوده اند و سابقه طولانی از مبارزه علیه خصوصی سازیها را پشت سر دارند. تا آنجا که به دولت مربوط باشد در صف آرای اموز بی افقی بزرگ اقتصادی در مقابل اوست. سوال اینست که با کدام مکانیسم و کی قرار است این خصوصی سازیها منجر به گشایش اقتصادی و تامین زندگی برای کارگران گردد؟ کسی در دولت و در کل حکومت برای این سوال جواب در خور تامل در آستین ندارد. بر چنین منتهی نیشکر هفت تپه با اتکا به سوابق مبارزاتی خود میتوانند با سازماندهی اعتصابی در ابعاد معادن بافق نیروی بزرگ طبقه کارگر را در همراهی با خود جلب کند و شکست سختی را به دولت تحمیل کند. سوال اینست که آیا صف اعتراض کارگری اعتصاب و پیروزی را در همان قد و قواره اعتصابیون بافقی جلوی روی خود طرح نموده اند؟

مقابله با خصوصی سازیها و توفیق ناپایدار

خصوصی سازی مراکز تولیدی نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان سرمنشا سر در گمی و اتلاف نیروی اعتراضی طبقه کارگر عمل کرده است. کارفرما و استثمارگر دولتی یا خصوصی؟ کار بیشتر در مقابل بیکاری، صورت مساله ای عاری از هر گونه منافع طبقه کارگر بصورت یک انتخاب، یک تیغ دو لبه، سر منشا تفرقه و شکاف، خواهی نخواهی در دستور کار او قرار میگیرد. اگر برای خانه کارگر و شوراهای اسلامی، اگر برای بخش هایی از سرمایه و حکومت دو قطبی خصوصی یا دولتی یک دکان سیاسی برای گمراهی طبقه کارگر بیش نیست، و این موارد را باید بیرحمانه افشا و طرد نمود، اما برای یک رهبر محلی کارگران، جایی که بدلائل مختلف منافع مادی و فوری کارگران، از جمله مقابله با اخراجهای برنامه ریزی شده کارفرما، در دستور کارگران قرار بگیرد چاره ای باقی نمیماند که هم برای پیروزی خواست بر حق کارگران

در دنیای واقعی و در یک وانفسای سرکوب ضد کارگری در چهارچوب مبارزه علیه خصوصی سازی، حتی سندیکای محبوب نیشکر هفت تپه، نمیتواند جز بر روی قطعنامه های محکومیت اینترنتی حساب باز کند

مبارزه را سازمان دهد و هم پروسه اعتصاب برای رفع توهمات بکار گرفته شود. این یک کار غول آسا است و مقدرات آن بسیار فراتر از محدوده رهبران محلی کارگری رقم میخورد. در تجربه اعتصاب بافق وجه دوم این مبارزه به حاشیه رفت و عملا پس از زچند ماه از یکی از بزرگترین اعتصابات سازمان یافته کارگری در تاریخ جنبش کارگری ایران و منطقه کمتر اثری را میشد سراغ گرفت. توهم کارگران به یک بختک بر روی انتظارات و خواستههای آنها تبدیل شد. معادن خصوصی نشد، از اعتصابیون کسی اخراج نشد، اما دولت معادن و سرنوشت آنها به حال خود رها کرد. امروز سه سال بعد از آن اعتصاب کوچکترین اثری از تحقق عملی خواستههای کارگران در بافق در میان نیست. مهمترین مساله و بخصوص برای یک ناظر خارجی اینست که دو قطبی خصوصی سازی و دولتی یک انتخاب در دایره آگاهی تک تک کارگران و یا رهبران کارگری نیست. این پدیده قبل از آنکه یک پدیده ذهنی در روبرو کارگران در یک مبارزه معین باشد، یک پدیده مادی است. برای کارگران نیشکر پیروزی در این اعتصاب معین نمیتواند چیزی جز لغو اخراجها باشد. اما همزمان امروز اعتصاب کارگران نیشکر بر قلندوش انبوه نیروهای سیاسی و رسانه های سیاسی چرخانده میشود که بخش اساسی آنها بدنبال اصلاح و یا چنج رژیم در چهارچوب همین مناسبات هستند. برای بخش اساسی این نیروها در اپوزسیون، و حتی بسیار دو آتسه تر از آن در داخل خود حکومت، کارگران هفت تپه قربانیان بی کفایتی تصمیم گیرندگان و حداکثر قربانیان یک سیاست اقتصادی غلط به حساب میآیند. این "آلترناتیوها" در تنگنای اعتصاب بصورت نیروهای مادی جلوه گر میشوند که میتوانند به امر "پیروزی" کارگران (و در حقیقت پیروزی سیاست خویش بر دوش اعتراض نیشکری ها) کمک کنند. به این اعتبار پیروزی کارگران نیشکر در گرو روشن بینی همین امروز آنها در مقابل کمپلکس متعفن خصوصی سازیها نیز هست. راستی این تراوشات فکری کدامین ذهن بیمار است که از "حمایت" قسطی و مشروط و جیوانانه کنفدراسیون صنایع غذایی و شکایت این اتحادیه به آی.ال.او. در صورت عدم آزادی دستگیرشدگان؛ امر پیروزی کارگران هفت تپه را تسهیل میکند؟ از کی، کجا و چگونه سازمان جهانی کار دوست طبقاتی کارگران ایران از آب درآمد؟ چرا اعتصاب هفت تپه باید تاوان حسرت بدل مانده جریانات سازشکار و سبز و اصلاح طلب و جبهه مشترک هواداران اجرای قانون کار



ادامه اعتصاب نیشکر

جمهوری اسلامی را پس بدهد؟

کارگران در کردستان موثرترین نیروی همبستگی

طبقاتی با هفت تپه

بزرگترین دشواری مبارزه علیه خصوصی سازیها در بسیج حمایت سایر بخش های کارگری است. این یک معضل همیشگی و بین المللی طبقه کارگر را شکل داده است. هیچ کجای دنیا شکل دادن یک جنبش کمابیش سراسری و حتی موثر بر علیه سیاستهای خصوصی سازی میسر نبوده است. خارج از تاکتیک بورژوازی در پیاده کردن نوبتی این سیاست در مراکز تولیدی و همراه کردن آن با انواع ترفندهای تفرقه افکنانه در بازرید و سنوات و غیره؛ حتی در یک کشور دمکراتیک اروپایی چندان موجه بنظر نمی رسد کارگران یک کارخانه برای خصوصی نشدن کارخانه دیگر دست به اعتصاب و یا اقدام جدی بزنند. مساله اصلی در خصلت سیاسی این مقابله است. مقابله با خصوصی سازی عاری از جوهره طبقاتی کارگری است و بسیج طبقاتی کارگری جز بازی کردن در زمین بورژوازی نمیتواند باشد. در دنیای واقعی و در یک وانفسای سرکوب ضد کارگری در چهارچوب مبارزه علیه خصوصی سازی، حتی سندیکای محبوب نیشکر هفت تپه، نمیتواند جز بر روی قطعنامه های محکومیت اینترنتی حساب باز کند. این سناریو، یک سناریوی تلخ و بیرحمانه و غیر قابل قبول است. این شایسته مبارزات هفت تپه و سندیکای آنها نیست. این سناریو نسخه ناکامی از پیشی یکی از سرسختانه ترین مبارزات کارگری در ایران است. با این اعتصاب و در حمایت از این اعتصاب جا دارد طبقه کارگر در ایران یکبار برای همیشه در سنت های همبستگی قرض گرفته شده از سایر طبقات تجدید نظر کند.

اول: همبستگی طبقاتی بدوا و اساسا یک همبستگی عملی معنا میشود. در حمایت از کارگران اعتصابی و در دشوارترین شرایط کدام مخاطرات است که باید خنثی شود؟ یکبار برای همیشه باید جار زد کارگران نیشکر از شجاعت و جان گذشتگی چیزی کسر نیآورده اند. کمر این اعتصاب را مثل هر جنگ دیگری شکم های گرسنه و درد جانکاه تامین خانواده بشکنند. جمهوری اسلامی از ظرفیت زیادی برای یک کشمکش فرساینده بر علیه نیشکری ها برخوردار است. پاشنه آشیل این حکومت شکل گیری هسته ها و شبکه های

همبستگی کارگری است که مثل مور و ملخ از کمک های کوچک یک کوه از امکانات میسازند و با هر دستی که دراز میکنند باور و اعتماد بنفس و حق طلبی را جان میبخشند.

دوم: "مقابله با خصوصی سازیها" زمین بازی و میدان تحمیلی و ریا کارانه بورژوازی است. این میدان مطالبات اقتصادی طبقه کارگر نیست و نباید باشد. نیشکری ها دستمزد بالاتر میخواهند. این خواست فوری همه طبقه کارگر ایران است. نیشکری ها عاشق و کشنه و مرده جهنم دره ای در هفت تپه واقع در بیست کیلومتری شوش نبوده و نیستند. کارخانه هفت تپه اول و آخر داستان زندگی آنها نبوده و نیست. چرا باید کارگران خود را به آب و آتش بزنند تا کارخانه سود ده باشد، تا تازه کارگران بتوانند در مقابل تعدیل نیروی کار کارفرما جهت ادامه سود دهی مبارزه کنند! آیا مطالبه بیمه بیکاری بطرز سر راست خواسته قلبی کارگران را منعکس نمیسازد؟ خواست بیمه بیکاری یک خواست و نیاز اساسی طبقه کارگر در ایران است. آیا پا گرفتن مبارزات کارگری بر سر افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری موثرترین راه همبستگی با کارگران هفت تپه نیست؟

سوم: در صورت حضور یک حزب کمونیست قوی و پر نفوذ در ایران به منظور حفظ و تقویت پتانسیل اعتراضی جبهه نیشکری ها و برای پیشبرد امر مبارزاتی کل طبقه کارگر بطور فوری جبهه کارگری برای مطالبه بیمه بیکاری در کردستان را میگذرد. زمینه های بسیار مساعد و آماده برای این مبارزه در سایه تحولات ناشی مربوط به کولبری از یک طرف و وزن سیاسی مبارزه کارگری در کردستان جمهوری اسلامی را دست و پاچه کرده و فشار بر روی کارگران هفت تپه را بشدت کاهش میداد. این آلترناتیو حتی در غیاب یک حزب کمونیستی مطلوب، در همکاری نزدیک رهبران کارگری و نیروهای چپ عملی است.

چهارم: از رهبران اعتصاب هفت تپه انتظار میرود مستقیما خطاب به طبقه کارگر در ایران سخن بگویند. چشم اندازهای اعتصاب را چگونه میبینند پیش بینی ها و نقشه و آمادگی و کمبودهای آنها چیست؟ این رهبران باید متوجه باشند پیروزی آنها و بیشتر از آن، عواقب جنگ فرساینده آنها با دولت پای کل طبقه کارگر ایران را خواهد گرفت.

یکبار برای همیشه باید جار زد کارگران نیشکر از شجاعت و جان گذشتگی چیزی کسر نیآورده اند. کمر این اعتصاب را مثل هر جنگ دیگری شکم های گرسنه و درد جانکاه تامین خانواده میتوانند بشکنند

آق دره - تنگسیر طبقه کارگر در ایران!

داده است. وجه مشترک همه اینها رئالیسم و "واقع گرایی" آنهاست. در "واقعیت" اینها همه عناصر آن صاحب اراده اند، زمین و زمان را بهم میدوزند، در "واقعیت" اینها جنگ ایدئولوژی ها در جریان است، آرمانهای بزرگ اسلامی و صنعتی و ملی پنجه در پنجه هم افکنده اند، در "واقعیت" اینها کاریسمای فردی خامنه ای، خشم رفسنجانی و لجن روحانی تعیین کننده است، اما نوبت به کارگر که میرسد این "واقعیت" بطرز بیمارگونه ای به دنیای ایستا و قدرگرایانه پوست میاندازد که در آن کارگر به یک موجود اجتماعی فرو دست نزول داده شده است که باید به دانش رسید. هر گونه تعلق و فضیلت و حتی انقلابی گری کارگری به "نان سر سفره" و آنهم تازه با "اندیشیدن چاره ای" در این راه محک میخورد. این رگه از کارگر- گرای همیشه در تاریخ وجود داشته اند. مارکسیستهای آمانگرا از نوع سبز و انقلابیون رئالیست نوبر فضای سیاسی جاری ایران است. در این رئالیسم طبعاً جایی برای زار ممد و دیوانگی او ندارد: آگه اینکارو نکنم دیوونه می-شم سر می-ذارم به صحرا. نباید همینجوری ولشون کرد که باز به بدبخت دیگه را گیر بیارن و به روز سیاه من بنشوننش. مرد نباید دس بذاره رو دسش بنشینه که دیگران بیان حقش بگیرن بذارن تو دسش.

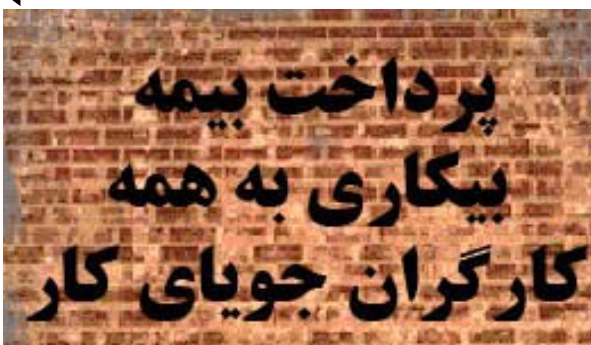
کشمکش و مبارزات کارگران آق دره مملو از "دیوانگی" است و بسیاری مبارزات و رویدادها و شخصیت های کارگری دائماً با سر پل هایی خود را به تنگسیر صادق چوبک وصل میکنند. تا آنجا که به محیط کارگری و روابط و رویدادهای این محیط مربوط باشد البته سوشون نوشته سیمین دانشور و داستانهای احمد محمود "کارگری تر" هستند، پرسناژ و روابط و رویدادها با مفاهیم مبارزاتی و طبقاتی کلاسیک کارگری در یک جامعه سرمایه داری نزدیکی بیشتری نشان میدهند. اما برای تصویر شورش علیه اجحاف و زورگویی تنگسیر از اصالت بیشتری برخوردار است. "زار ممد" در تشخیص حق خود و در دینامیسم دفاع از حق خود چندان در قید

در دنیای امروز در وانفسای تشکلهای کارگری، در گرماگرم عطش سوزان طبقه کارگر به فعالین سازمانده خود بیش از هر وقت جا برای تنگسیر باز شده است. بدون تردید رهبران جوان کارگری در مطالعه کتاب مادر ماکسیم گورکی و یا رمان نینا روایت های معتبری از هنر سازماندهی مبارزه طبقاتی و راههای دست یابی به پیروزی را خواهند یافت. اما بدون تنگسیر و بدون زارممد این روایت کامل نیست، واقعی نیست. مبارزات کارگران معدن طلای آق تپه و اعتصاب چهل روزه تازه پایان یافته آنها دریچه ای برای بیان انگیزه ها و چگونگی حق طلبی کارگری در ایران است. پرسناژ، منطق و دینامیسم اعتصاب بطرز خیره کننده ای یادآور تنگسیر است.

آق دره و چهار روستای متعلق به آن در منطقه تکاب را باید جهنم طلای ایران نامید. استخراج دو شمش طلا در روز محمل درندشت میداناری رذالت و بهره کشی و توطئه علیه حدود چهارصد خانواده معدنچی است که تولید طلا برای آنها هم به معنای زندگی و هم به معنای مرگ، هر دو با هم است. "معدن در زمینهای ماست، ما سهممان را میخواهیم" این جملات آغازین گزارش است که تا سطر آخر، جمله به جمله و رویداد به رویداد خواننده را همراهی میکند. معدن ما، زمین ما و سهم ما! هر یک از این عبارات به تنهایی از زبان یک کارگر روی زمین سفت و زیر آسمان کیود دیوانگی و انفجار میآفریند، جنون و خون را در هوا اشباع میسازد. این دقیقاً همان چیزی است که در آق دره در واقعیت و در تنگسیر در دنیای داستان جاری میشود. برای معدنچی آق داره مفاهیم "حق" و "سهم" و "ما" در تشابه با تنگسیر بسیار نزدیکتر و شخصی و مادی تر است.

در ادبیات زبان فارسی تنگسیر نوشته صادق چوبک پرآوازه ترین داستانی است که پدیده ظلم در ابعاد اجتماعی آن و مقابله انسانها علیه آن را منعکس میکند. این اثر بر خلاف خصلت عمومی ناتورالیستی نویسندگی صادق چوبک، به طرز غیر قابل انکاری رئالیسم آن غلبه دارد اما به دلایل مختلف این رمان جزو ادبیات کارگری در ایران دسته بندی نمیشود. این غیر منتظره نیست. در فضای سیاسی و ادبی ایران بشدت و در مقایسه با نمونه های تاریخ مدرن جهانی "کارگری" است. سنتز مسایل و پدیده های مربوط به کارگر حجم عظیمی از مشغله رسانه ها، احزاب، بنگاهها و انیستیتوهای فکری را بخود اختصاص

بدون تردید
رهبران جوان
کارگری در
مطالعه کتاب
مادر ماکسیم
گورکی و یا
رمان نینا
روایت های
معتبری از هنر
سازماندهی
مبارزه طبقاتی
و راههای دست
یابی به پیروزی
را خواهند یافت



ادامه آق دره.....

به ارث نبرده است. زار ممد اصلاً شجره ای پشت سر ندارد، همه موجودیت او حاصل کار اوست و آینده ای که به آن چشم دوخت بود. آق دره جوشش عصیانی است یکی پس از دیگری شکل میگیرد، از شیر ممد ها نیرو میگیرد و تا عصیان بعدی نفس تازه میکند.

آق دره در تشابه با تنگسیر راه-های معقول زیادی پیش پای مردمانش می-گذارند مثل گذشتن از پول و زندگی کردن، عریضه نویسی به پایتخت، و یا واگذار کردن ظالمین به تیغ برهنه- حضرت عباس. دلخوش کردن به اینکه پول حرام برکت را از زندگی ظالمین می-برد. به هر حال عقل و منطق حکم به بقا می-دهد و کاری که زارممد و اعتصابیون در پیش گرفته اند کاملاً متفاوت است. دیوانگی را بر "عقل" سوختن و ساختن؛ و مبارزه با آینده نامعلم را بر پوسیدن بدون غرور ترجیح داده اند.

اما هنوز از یک تفاوت نمیتوان چشم پوشید. در داستان آق دره و برای زار ممد ها امروز نقطه دوردست و یا امنی وجود ندارد که پس از پاسخ به ندای وجدان بلم خود را بکشد و در دل آن ناپدید شود. شیر ممد امروز نمیتواند یک الهام، یک ندا، یک افسانه و سرمشق برای خروش نسل دیگر باشد، او چاره ای جز فتح سرزمین خود ندارد، او باید حق را در مفاهیم ساده زندگی معنا کند و دیگران را در پیگیری و احقاق آن سهیم سازد... و برای همه اینها باید، زن و مرد، یک شیرممد، یک فعال شجاع و پرچمدار دیوانه اعتراض طبقاتی کارگری باشد.

آگاه کردن و متشکل کردن کارگران دیگر نیست. او یک یاغی است. او خود بیش از هر کس با تفنگش حرف میزند و بیش از هر چیز از آن نیرو میگیرد. اما بدون شک او فراتر از همه هم ولایتی هایی که در پس افسانه بافی از زار ممد ترس و تسلیم خویش را پنهان میساختند، یک قهرمان هم هست، چرا که او خود پاسخ همه ناباوری ها است. او برای دیگر تنگسیری ها شیر ممد است اما تا آخرین لحظه خود او به زار ممد وفادار است که کاش هزار و پانصد تومانش را بالا نکشیده بودند و او میتوانست با همسرش، شهر و، خوشبخت باشد.

مرور اعتصابات آق دره، حتی برای یک فرد مشرف بر ظرفیتهای ضد کارگری جمهوری اسلامی، دروازه رویارویی با یک دنیا کثافت و ژرفای پلیدی است. آق دره بمثابة محیط آزمایشگاهی برای کشف و بکارگیری قوانین قراردادهای موقت و مقوله حداقل دستمزد، چگونگی خلع ید قانون کارگران از بیمه بیکاری دقیقاً بر اساس مفاد قانون بیمه بیکاری است. در تنگسیر تعدادی دزد و شارلاتان و کلاه بردار تجسم یک سیستم واحد از دولت و مذهب و زالو صفتان استثمارگر را تداعی میکند. در آق دره از فرط حضور مسئولین ارگانها از وزارت کار تا حجت الاسلامهای قوه قضائیه تا فرمانده نیروهای انتظامی جایی سوزن انداختن نیست، حتی دویست شمش طلا نمیتواند توجیه کننده اینهمه خود شیرینی، اینهمه تنه زدن به یکدیگر، اینهمه عشق به چماق و زدن و کوبیدن و زندان و دادگاه و شلاق و دسیسه و توطئه باشد. آق دره فراموشخانه ای در دل جغرافیای ایران است که بجای استخراج، طلا را روی خانه و کاشانه مردم کشت میکنند، طلا را از خون کارگران میمکند. جنبه زار ممد تنگسیر در تفنگ و انتقام او نیست. او یکی از همان تنگستانی های دیگر است. او قهرمانی را در خون ندارد،

کشمکش و مبارزات کارگران آق دره مملو از "دیوانگی" است و بسیاری

مبارزات و رویدادها و شخصیت های کارگری دائما با سر پل هایی خود را به تنگسیر صدق چوبک وصل میکنند

در تنگسیر تعدادی دزد و شارلاتان و کلاه بردار تجسم یک سیستم واحد از دولت و مذهب و زالو صفتان استثمارگر را تداعی میکند. در آق دره از فرط حضور مسئولین ارگانها از وزارت کار تا حجت الاسلامهای قوه قضائیه تا فرمانده نیروهای انتظامی جایی سوزن انداختن نیست، حتی دویست شمش طلا نمیتواند توجیه کننده اینهمه خود شیرینی، اینهمه تنه زدن به یکدیگر، اینهمه عشق به چماق و زدن و کوبیدن و زندان و دادگاه و شلاق و دسیسه و توطئه باشد.

علیه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM



من یک کارگرم، کارگر خالی و آینه ای در برابرم!



حقوق آنهاست که باید افزایش پیدا کند نه حقوق کارگران متخصص. موارد نظیر این اختلافات را در بین کارگران افغان و کارگران ایرانی، یا کارگران زن و مرد مثلا در کوره پزخانه ها زیاد می‌شنویم. وقتی پای صحبت این کارگر مخالف بهبود وضع کارگر آن یکی کارگر بنشینید حتما چیزهایی دارد که برایتان تعریف کند. مثلا می‌گوید کارگران متخصص ترسو و محافظه کارند، آنها سوگلی کارفرما هستند. دیگری می‌گوید کارگران افغانی به هر سازی کارفرما بزند میرقصند. آن یکی معتقد است زنها اصلا برای این کار ساخته نشده اند. اگر از کارگران متخصص پرسید می‌گوید این کارگران چشم دیدن ما را ندارند، پشت سر ما حرف در می‌آورند و حتی با افزایش دستمزدهایمان مخالفت میکنند. می‌گویند کارفرما و وزارتخانه را میتوانی قانع کنی که حقوقت را افزایش بدهند اما همکاری را نمیتوانی! انگار قرار است حقوق ما را از جیب آنها پرداخت کنند ... خلاصه هر کس در دفاع از موضع غیر دوستانه خود در قبال گروه دیگر استدلالی در آستین دارد.

قدر وجود اختلاف در میان کارگران را بیش از هر کس سرمایه دار و کارفرما میداند. دامن زدن به اختلاف و حکم راندن شیوه باستانی اقلیتی بوده اکثریت را بکار کشیده و استثمار کرده و هنوز هم هست. بندرت میشود در سیاست این آقایان موردی را پیدا کرد که در آن عنصر شدت بخشیدن به اختلافات درونی کارگر غایب باشد. وقتی مزد اضافه میکنند، وقتی پاداش میدهند، وقتی مشاغل را طبقه بندی میکنند، وقتی با اعتصاب در می‌افتند، خلاصه همه جا

تا حالا چند بار وقتی از پیروزی طبقه کارگر حرف زده اید و مخاطب شما دریایی از رقابت میان کارگران را نشان داده و شما را یک خیالی‌باف قلمداد کرده است؟ چند بار شنیده اید که می‌گویند اهداف برابری طلبانه کارگری درست است اما اتحاد کارگران برای این اهداف شدنی نیست؟ امر ما کمونیستها انکار شکافها و اختلافات درون صفوف طبقه نیست. امر ما شناخت این اختلافات، زمینه ها و دلایل آنها و مقابله با این شکافها است. چرک و خون حکومت بورژوازی، برای هر انسانی با یک سر سوزن شرف، چیزی را برای دفاع باقی نمی‌گذارد. در عوض "نمی‌شودها" سنگر دفاع و تحمل وضع موجود شده است. در عوض سر و کله زدن با کسانی که حتی آمال و آرزوهایشان را در چهارچوبی تنظیم میکنند که طبقه حاکم مقرر میدارد، کمونیستها با در افتادن با این شکافها توانایی کارگران برای پیروزی بر این مقدرات را اثبات می‌کنیم.

اختلاف و چشم و هم چشمی بین گروه های مختلف کارگران پدیده ای است که همه جا میشود آنرا دید. هر کس در محیط کار بوده باشد، دیده است که کارگران به بهانه های مختلف به هم ایراد می‌گیرند و در مورد همدیگر بد می‌گویند. جدیدی ها و قدیمی ها، دیپلمه ها و غیر دیپلمه ها، دائمی ها و موقت ها، فارس ها و ترک ها، زن ها و مردها، ایرانیها و افغانها، همه جا بلاخره نوعی دسته بندی را میشود پیدا کرد که گروههای مختلف کارگران را از هم دور و جدا نگه‌میدارد. این پدیده آشنا و قدیمی است. آنقدر دیر آشنا و قدیمی که گاهی خود آگاه ترین کارگرها هم متوجه وجود آن نشده و عملا و ناخودآگاه جزو یکی از گروهها میشوند و با گروه دیگر با پیشداوری تثبیت شده مسایل را حل و فصل میکنند.

این گروه بندی ها بر ضد همدیگر عمل میکنند و حتی گهگاه در ضدیت با هم، اینجا و آنجا در کنار کارفرما و منافع سرمایه دار قرار می‌گیرند، به تفاوت‌های واقعی متکی هستند و به اختلافاتی قابل مشاهده استناد میکنند. مثلا عده ای از کارگران مخالف افزایش حقوق کارگران متخصص میشوند با این فرمولبندی که این

قدر وجود
اختلاف در
میان کارگران
را بیش از هر
کس سرمایه
دار و کارفرما
میداند. دامن
زدن به
اختلاف و
حکم راندن
شیوه باستانی
اقلیتی بوده
اکثریت را
بکار کشیده و
استثمار کرده و
هنوز هم هست



ادامه من یک کارگرم

کارگر افغانی نان کارگر ایرانی را نمیخورد، منافع مشترک ما بسیار بزرگتر و تعیین کننده تر از این خرده تفاوتها است و خوشبختی ما به حمایت فعال تک تک ما از یکدیگر گره خورده است.

کمونیست، یک کارگر کمونیست کسی نیست که تئوریهای آنرا خوب بلد است. این تئوری، به معنای زمینه های و دلایل شکاف میان طبقه و ضرورت اتحاد، برای هر کارگری زمینی و قابل درک است. کمونیست کسی است که در زندگی واقعی، یعنی همانجا که فنی ها و غیر فنی ها، ایرانی ها و افغان ها، علیرغم کارگر بودن و هم سرنوشت بودنشان در مقابل هم ایستاده اند، شعار کارگران جهان متحد شوید را به عمل در آورند. آنجا است که باید کاری کرد کارگر خودش را "کارگر" بداند، کارگر بدون هیچ پسوند و پیشوندی. کارگر، نه کارگر مسلمان، نه کارگر ایرانی یا خارجی، نه کارگر مرد یا زن، نه کارگر متخصص یا ساده، کارگر خالی درست مثل بغل دستی اش. فعال کمونیست کسی است که تلاش میکند همه این تفاوتهای ظاهری و فرعی از پیش چشم کارگر کنار برود و هر کارگری واقعا در هیبت همکار هم زنجیرش عکس خودش را ببیند، انگار در مقابل آینه ایستاده است. هر چه برای خودش خوب است برای او هم نخواهد. هر چه برای خودش خوب است برای او هم خواهد. اینها الفبای متحد کردن هر جماعتی است. اما برای ما اینها فقط درس اخلاق نیست. چرا که منافع ما واقعا یکی است. سرنوشتمان یکی است. هویتمان یکی است. بدون یکدیگر قدم از قدم نمیتوانیم برداریم گویی تئمان یکی است ... این خاصیتی است که همه ما در در اعماق وجودمان داریم. کافی است تفرقه افکنی های دشمنان طبقاتی مان را خنثی کنیم تا همه کس ببیند که کارگر به کارگر از برادر به برادر، برادرتر است.

آنها سیاستی را ترجیح میدهند که در عین حال عامل تشدید اختلاف در میان کارگران را با خود داشته باشد. به این ترتیب هم بهانه اختلاف موجود است و هم عاملی که این اختلاف را دائما زنده نگه میدارد... نتیجه اینکه اگر این وضعیت را بحال خود رها کنید، و عمل متحد کردن را سازمان ندهید، تفرقه بطور اتوماتیک باز تولید میشود.

کمونیست ها ناجی نیستند. روز موعود رستاخیز و رهایی در کار آنها نیست. اگر بخواهیم کمونیست ها را در یک جمله تعریف کنیم باید بگوئیم که آنها عناصر وحدت بخش درونی طبقه کارگر هستند. یعنی آنها نمایندگان و مدافعان منافع کل طبقه در مقابل منفعت طلبی گروهی و خرد در میان خود کارگران هستند. وجود آنها در میان کارگران، مرزها و خط و خط کشی های گروه بندی هایی که ذکرش شد را زایل میکند. کمونیست کسی است که در یک تلاش دائمی از مجموعه کارگران یک پیکر هم بسته و متحد در مقابل منافع سرمایه میسازد. فعال و عنصر قوی کمونیستی به این معناست که اجازه نمیدهد کارگران ساده به مخالفت با بهبود وضعیت کارگر متخصص برخیزد و یا کارگر متخصص در مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران غیر متخصص منفعل بماند. تنها با حرکت از موضع منافع کل طبقه کارگر و از طریق ایده های کمونیستی است که میشود چنین همبستگی را ایجاد کرد. کارگر مسلمان با موعظه اسلام و برادری فرقه ای خود نمیتواند، کارگر ایرانی با موعظه میهن پرستانه اش نمیتواند، کارگر افغانی هم همینطور. این کمونیستها هستند که میتوانند نشان دهند کارگر متخصص نان کارگر غیر متخصص را نمیخورد،

کمونیست کسی

است که در

یک تلاش

دائمی از

مجموعه

کارگران یک

پیکر هم بسته

و متحد در

مقابل منافع

سرمایه

میسازد.

یک کارگر کمونیست کسی نیست که تئوریهای آنرا خوب بلد است. این تئوری، به معنای زمینه های و دلایل شکاف میان طبقه و ضرورت اتحاد، برای هر کارگری زمینی و قابل درک است. کمونیست کسی است که در زندگی واقعی، یعنی همانجا که فنی ها و غیر فنی ها، ایرانی ها و افغان ها، علیرغم کارگر بودن و هم سرنوشت بودنشان در مقابل هم ایستاده اند، شعار کارگران جهان متحد شوید را به عمل در آورند.



این جمعیت در دفاتر و اسناد دولتی نیست. نه مدرسه، نه ادارات دولتی و بهداشت و درمان، نه واکسن، نه اشتغال و نه مرگ. کسی که عقل معاش داشته باشد میدانند مجلس و دولت محترم چه لقمه بزرگی را نصیب گرگهای صاحب شناسنامه ایرانی الاصل باند قاچاق و باندهای فحشا، و بازار کار ساخته اند.

مطابق معمول عالی جنابان دولت و مجلس منت را بر سر مردم در ایران میگذارند که در مراقبت از امنیت ملی تلاش کرده اند. کسی هست از این مقامات قدر دانی نماید؟! ظاهراً وجود پدر و مادر معین برای شناخت هویت افراد کفایت نمیکند، بسیار خوب، باید به وجود یک حقیقت کوچک در میان ادعاهای مقامات مسئول در ایران اذعان کرد. این پرونده برای کل تاریخ ایران ثبت کرده است که پشت اسامی هر نماینده مجلس و هر عضو هیئت دولت و کل سیستم اسلامی این مرز و بوم کدام جانوران و با چه هویتی لانه کرده اند. اینها و با همه هویت ضد کارگری چهل سال است نان را از سفره کارگر میدزدند، هر گونه حق را در مراکز کاری از وی سلب کرده اند، در زندانها و خیابانها اوباشان را به جان هر کس که با مزاجشان سازگار نبوده رها ساخته اند...

از سال گذشته ظاهراً مقامات در مفاهیم امنیت ملی لازم به تخفیف های ویژه شده اند. مصوبه ای در حال گردش است که کودکان بدون شناسنامه بتوانند در مدارس ثبت نام گردند. پروسه عملی این مصوبه هنوز کشدار است. اما تا اطلاع ثانوی نان یک دوجین علمای متولد اقصی نقاط بلاد اسلامی در تشخیص مصلحت ایران عزیز در روغن است و هویت سرمایه داران غربی از هر کجا که باشند در مکیدن خون کارگر ایرانی در جهنم بی قانون مراکز ویژه صنعتی میتوانند روی سواری مجانی و مخلصانه نمایندگان با هویت ایرانی حساب باز کنند...

پدیده افراد بی شناسنامه نشان میدهد کارگر ایرانی در بی توجهی به دفاع از حقوق انسانی و کارگری چه میزان از نفس انسانیت را در حق خود و فرزندان خود از کف داده است. در لایحه در دست بررسی عباس قاعدی

در ایران یک میلیون نفر بدون شناسنامه زندگی میکنند. در جمعیت شناسی ساکنان ایران علاوه بر منتسبین به این یا آن ملیت یا مذهب، علاوه بر زنها و مردها، علاوه بر قد کوتاهها و قد بلندها ... چند صد هزار نفر دیگر هم زندگی میکنند که هیچ و مطلقاً هیچ دسته بندی میشوند. اینها انسان هستند، اسم دارند، دارای سرگذشت معین هستند، دارای پدر بوده و از مادر معین بدنیا آمده اند. اینها حرف میزنند، گوش میدهند، حرف میفهمند، گرسنه میشوند، غمگین میشوند، اینها سردشان میشود، اینها بزرگ میشوند ... اما اینها هیچ هستند. این موقعیت حاصل انتخاب این انسانها یا انتخاب والدین آنها نیست. من و شما شاید ندانیم ولی در این مملکت دولت و عمده اکره آن در مجلس و ادارات و مساجد با چشم باز و در روز روشن مراقب اند و این جمعیت را نقره داغ میکنند که کسی به آنها شناسنامه ندهد، مراقب اند مبادا کسی از سر ترحم شکم آنها را سیر کند، مبادا در کنج یک مدرسه یک همبازی سراغ آنها برود. حدس زده میشود یک میلیون فرد بدون شناسنامه در ایران وجود دارد. خیر، به عبارت دقیق تر، دستگاه دولتی ایران و جمهوری اسلامی میتوانند مفتخر باشند یک میلیون نفر انسان را زیر دست و پا از همه چیز محروم سازند. وجه مشترک و تنها جرم این جمعیت زاده شدن از یک مادر ایرانی و پدر افغانی است.

بنا به اظهارات عباس قانیدی سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس در چهارم مرداد ماه سال 1393 " احتمال می دهیم یک میلیون نفر فرزند حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان اتباع بیگانه در کشور زندگی می کنند که هویت آنها " ایشان در یک هفته قبل تر در مجلس مشخص نیست شورای اسلامی گفت: "طبق آمارها که در سال ۸۵ تخمین زده شده است، ۲۰۰ هزار نفر فرزند مادران ایرانی و پدران غیر ایرانی در ایران زندگی می کنند که تابعیت آنها از اظهارات ایشان چنین بر میآید که "مشخص نیست حاصل یک قانون در سال 1385 منجر به تعیین تکلیف برای دو هزار نفر شد. (هرانیروز به نقل از خبرگزاری www.hrana.org/p=64896) مهر

در فاصله ده سال اخیر و سی سال قبل تر از آن اثری از

این حکومت به کمتر از بردگی کامل این مردم رضایت نخواهد داد. حقوق شهروندی از درجه طبقاتی کارگری لازم است تا ریشه این معیارهای جامعه را بخشکاند

ادامه لطفا با یک

باقی باشد .

تاکید می‌ورزد که «ازدواج پدر و مادر باید تابع قانون مدنی باشد و هر مرد غیر ایرانی که با زن ایرانی ازدواج می‌کند، باید این اقدام حتماً با هماهنگی دولت صورت گیرد»!

این حکومت به کمتر از بردگی کامل این مردم رضایت نخواهد داد. حقوق شهروندی از دریچه طبقاتی کارگری لازم است تا ریشه این معیارهای جامعه را بشکند. تا آن زمان وظیفه انسانی هر کدام از ما کارگران است که با حساسیت و علاقمندی و متحدانه به دفاع از حق مساوی کارگران افغانستانی در ایران برخیزیم. اینها، هر تک نفر اینها هویت دارند، اینها محصول عشق آتشین یک زن و مرد جوان هستند که با خیال خام روی پایه ای ترین شرف و انسانیت این جامعه حساب باز کردند. این هویت آنهاست و هیچ جانور قانونگذاری قادر به حذف آن نیست. تنها چیزی که اینها می‌خواهند یک ورق پاره است، تا وقتی از فقر و دربدری و بی حقوقی جان میکنند یک نام از آنها

دست بکار شویم و با آویزان کردن یک تکه ملافه در جلوی درب خروجی نشان بدهیم که بدون شناسنامه ها میتوانند روی حمایت شما حساب کنند. همه آنها بعنوان میهمان عزیز ناخوانده در سفره حقیرانه ما بطور برابر شریک هستند. آخر ما انسانیم و از آن کوتاه نمیایم.



گزارش اعتصاب چهل روزه کارگران معدن آق دره

سایت گسترش صنعت معدن و تجارت، 26 تیرماه 1396

استفاده کردند. اوایل سال ۹۵، گروهی دیگر از متقاضیان کار جلوی معدن آق دره تحصن کردند؛ این بار تجمع، سر و صدای بیشتری به پا کرد و یک بار دیگر، کارفرما و نگهبانان معدن آق دره از متحصن‌ها شکایت کردند. این بار دادگاه برای «ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیرقانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» ۱۷ نفر از متحصن‌ها را گناهکار دانست. شرکت از بخشی از شکایت خود صرف‌نظر کرد، در نتیجه مجازات‌های زندان به طور کامل لغو و مجازات‌های شلاق و جریمه نقدی - بعد از کاهش - در دادگاه تجدیدنظر اجرا شد. امسال، دوباره در منطقه تکاب و آغاز فصل کار معدن، گروه دیگری از مردم با تحصن در برابر معدن، خواهان استخدام در معدن شدند، آن هم در شرایطی که معدن به دلیل کاهش سقف برداشت خاک، مدتی به اعتراض کار را تعطیل کرده بود و کارگران معدن و کارخانه در مقابل فرمانداری تحصن کرده بودند تا با زیر فشار گذاشتن فرمانداری در معدن باز شود و کار از سر گرفته شود، هر چند تحصن کارگران معدن آن قدرها طول نکشید. با این حال تحصن مردم مقابل معدن ۴۰ روز طول کشید. در این مدت گروه‌های مختلفی به همراه نماینده منطقه، فرماندار و ریش‌سفیدان محلی سعی کردند مردم را از ادامه تجمع منصرف کنند؛ اما نتوانستند. در نهایت وقتی یک نفر شایعه‌ای به روستای «آق دره وسط» برد که ماموران، چادرهای متحصنان را آتش زده‌اند، خانواده‌های متحصنان به محل چادرها رفتند و با نگهبان‌های معدن

معدن در زمین‌های ماست، ما سهامان را می‌خواهیم؛ این را مرد جوانی می‌گوید که در روستای «انگورد» یکی از ۴ روستای نزدیک معدن طلای «آق دره» از توابع استان آذربایجان غربی زندگی می‌کند. بعد از حدود ۴۰ روز تحصن عده‌ای از مردم در مقابل معدن طلای آق دره، برداشت از معدن، از ابتدای تیر از سر گرفته شده است؛ اما جو منطقه هنوز آرام نیست. تحصن‌های معدن آق دره پیشینه تاریخی دارد. زمستان سال ۹۳ بعد از اینکه ۳۵۰ نفر از کارگران معدن طلا در پی پایان قراردادهای کاری‌شان بیکار شدند، نخستین تحصن در برابر ورودی معدن برپا شد. کارگران به تمدید نشدن قراردادهای‌شان در فصل سرما اعتراض داشتند؛ در حالی که قانون، دست کارفرما را باز گذاشته تا قراردادهای فصلی ببندد و تعهدی به تمدید آن ندهد. در تجمع دی ۹۳، یکی از کارگران اقدام به خودکشی کرد که سایرین جلوی او را گرفتند. بعد از آن، کارفرما از تجمع‌کنندگان شکایت کرد و در نتیجه ۲۶ نفر بازداشت شدند. نگهبان‌های معدن هم از متحصن‌ها شکایت کردند و ۸ کارگر در پی این شکایت به دادگاه احضار شدند. به گزارش ایسنا، سال بعد، عده‌ای از همین کارگران در اعتراض به آغاز دیر هنگام کار در معدن تحصن کردند؛ می‌گفتند در حالی که شرکت قراردادهای جدید را در فروردین امضا می‌کند، در ۱۰ روز نخست اردیبهشت قراردادی بسته نشده است و نگرانند که شغل‌شان را از دست بدهند. از ۳۵۰ نفری که سال گذشته معترض شده بودند، ۸۰ نفر در سال بعد دعوت به کار نشدند که تعدادی از آنها از بیمه بیکاری

دست بکار شویم و با آویزان کردن یک تکه ملافه در جلوی درب خروجی نشان بدهیم که بدون شناسنامه ها میتوانند روی حمایت شما حساب کنند. همه آنها بعنوان میهمان عزیز ناخوانده در سفره حقیرانه ما بطور برابر شریک هستند. آخر ما انسانیم و از آن کوتاه نمیایم

زندن و مجبورشان کردند کار را نیمه‌تمام رها کنند. مردم می‌گویند معدن جدید نمی‌خواهیم. یکی از معترضان معتقد است معدن آق‌دره برای مردم روستا چیزی به جز آلودگی به همراه نداشته و معدن سنگ هم چیزی غیر از آن نخواهد بود. به علاوه می‌گویند: چیزی با ارزش‌تر از طلا نیست، معدن باید سهم ما را از طلایی که از زمین‌هایمان برمی‌دارد به ما بدهد یا اینکه حداقل در همین معدن طلا به ما کار بدهد. ما زمین‌هایمان را برای معدن دیگری نمی‌دهیم. متخصصان معدن آق‌دره را باید به ۲ گروه تقسیم کرد؛ گروهی از متخصصان، کسانی هستند که می‌خواهند در معدن کار بگیرند. گروه دیگر، کارگران معدن هستند که نسبت به قراردادهای فصلی‌شان معترضند. فرآیند استخراج طلا از برداشت خاک دارای طلا در معدن آغاز می‌شود. ماشین‌های خاکبرداری عظیم در ۷ نقطه که محل برداشت خاک هستند در ۳ شیفت کاری، خاکی را که در نتیجه انفجار از بدنه کوه جدا می‌شود، پشت کامیون می‌ریزند و به کارخانه می‌آورند. بیشتر کسانی که می‌خواهند در معدن استخدام شوند، در همین بخش به کار گرفته می‌شوند و کارشان رانندگی است. در کارخانه، این خاک، بسته به اینکه از کدام قسمت معدن برداشته شده باشد انبار و به مرور وارد دستگاه‌های استخراج طلا می‌شود. در حالی که انبار خاک در کارخانه برای چند ماه خوراک ذخیره دارد و کارش تعطیل نمی‌شود، خاکبرداری از معدن در فصل زمستان به دلیل بارش برف متوقف می‌شود.

دپوی خاک در کارخانه طلای آق‌دره دپوی خاک در کارخانه طلای آق‌دره روزانه تا دو کیلوگرم شمش طلای ۹۹ درصد تولید می‌کند. مردم روستا می‌گویند: زمستان اینجا سخت است، گاهی روی کوه‌ها تا ۲ متر برف می‌نشیند، معلوم است که در زمستان ماشین‌های خاکبرداری در معدن کار نمی‌کنند، به همین دلیل معدن قراردادهای کارگران این بخش را ۶ ماهه یا ۹ ماهه می‌نویسد. این مسئله محل اعتراض کارگران معدن است. آقای «دن» نماینده کارگران معدن در این باره می‌گوید: ما سال‌هاست می‌خواهیم با معدن به توافقی برسیم که قراردادها را دائمی یا سالانه کند اما هنوز نتوانسته‌ایم این خواسته را عملی کنیم. در تحسن‌های گذشته هم همین را تکرار کردیم اما در

درگیر شدند، به برخی از اموال معدن خسارت‌هایی وارد کردند و دعوا آن‌قدر پیش رفت که عده‌ای از متخصصان بازداشت شدند. در روزهای بعد، علاوه بر دو نفری که در بازداشت باقی ماندند، عده دیگری از متخصصان هم احضار و بازجویی شدند؛ اما در نهایت بازداشت‌شدگان، بعد از تعطیلات عید فطر آزاد شدند؛ هر چند شکایت از آنها هنوز پابرجاست و ممکن است منتهی به حکم زندان شود.

متخصصان این‌جا برای ۴۰ روز چادر زده بودند متخصصان چه می‌خواهند؟ «کار» بخشی از خواسته‌های آنهاست. بیشتر مردمی که در دور اخیر تحصن مقابل معدن آق‌دره شرکت کرده‌اند، از ساکنان آق‌دره وسط هستند. می‌گویند حدود ۸۰ نفر از مردم این روستا بیکار مانده‌اند و می‌خواهند که معدن آنها را استخدام کند، اما معدن این درخواست را قبول نمی‌کند. مدیرعامل مجتمع زربویان که بهره‌برداری از معدن را به عهده دارد می‌گوید: «تعهد معدن به وزارت صنایع این بوده که ۲۳۰ کارگر محلی استخدام کند. ما در حال حاضر ۴۲۰ نیروی محلی از ۴ روستا داریم، در حالی که کار معدن فصلی است. هر سال به طور دوره‌ای عده‌ای از کارگران را در زمان بارش‌های زمستانی نگه می‌داریم و با دیگران در بهار دوباره قرارداد می‌بندیم؛ اما معدن ظرفیت نامحدود برای ایجاد اشتغال ندارد. ما همین حالا هم می‌گوییم که هر چه نیرو با تحصیلات مربوط به کار معدن وجود داشته باشد را بدون شک استخدام می‌کنیم. علاوه بر این، معدن بارها اعلام کرده که هر کسی را که گواهینامه پایه یک داشته باشد، فوری استخدام می‌کند؛ اما کسی با این مدارک به ما مراجعه نکرده است، به همین دلیل ما به فرماندار پیشنهاد دادیم در زمین‌های آق‌دره وسط و فقط برای مردم همین روستا سرمایه‌گذاری کنیم و بهره‌برداری از منابع سنگ منطقه را آغاز کنیم تا برای مردم اشتغال ایجاد شود.

سرنوشت این معدن سنگ چه شد؟

مردم روستا خیلی از این ایده استقبال نکردند، وقتی ماموران اکتشاف از طرف معدن در زمین‌های آق‌دره وسط چادر زدند تا مکان مناسب برای ایجاد معدن سنگ را پیدا کنند، گروهی از مردم روستا چادر آنها را آتش

هیچ کجای دنیا شکل دادن یک جنبش کمابیش سراسری و حتی موثر بر علیه سیاستهای خصوصی سازی میسر نبوده است



پساب کارخانه را کنترل و اطلاعات آن را آنلاین برای سازمان محیط‌زیست ارسال می‌کنند؛ یعنی سازمان به شکل شبانه‌روزی کار ما را زیر نظر دارد، بنابراین هر چند هیچ معدنی نمی‌تواند ادعا کند که به طور مطلق هیچ آلودگی در محیط‌زیست ایجاد نمی‌کند اما ما می‌توانیم تضمین بدهیم که هیچ آلودگی از جانب جیوه؛ منطقه، مردم و کار ما را تهدید نمی‌کند. مدیرعامل معدن هم در زمینه تهدیدات سلامت کارگران کارخانه به دلیل عملیات استخراج جیوه در آق‌دره می‌گوید: علاوه بر آزمایش‌ها و پایش‌های سالانه‌ای که ما موظف به انجام آن هستیم، ماهانه از گروه‌هایی از کارگران که به شکل تصادفی انتخاب می‌شوند، آزمایش خون و ادرار می‌گیریم و به آزمایشگاه می‌فرستیم تا کارگران مان را از نظر احتمال رسوب جیوه در بدن پایش کنیم، هزینه این آزمایش‌ها به طور کامل از سوی معدن پرداخت می‌شود و نهادهای ناظر نتایج آن را مرتب بررسی می‌کنند تا از این نظر نگرانی وجود نداشته باشد یکی از اعتراض‌های مردم این است که معدن در زمین‌های روستا کار می‌کند و به همین دلیل باید ماهانه یا سالانه سهمی از طلایی را که از معدن برداشت می‌کند به مردم بدهد، این در حالی است که معدن به طور قانونی نمی‌تواند بدون خرید زمین‌های مردم، بهره‌برداری از منابع را شروع کند. معدن طلا هم از این قاعده جدا نیست. فرماندار تکاب در این باره می‌گوید: در زمان کشف طلا در منطقه، معدن، زمین‌های اطراف را خریده تا بتواند مجوز بهره‌برداری را بگیرد. حالا هر کاری که انجام می‌دهد در زمین‌هایی است که به طور قانونی به معدن تعلق دارد؛ هر چند تعدادی از مردم می‌گویند معدن سر ما را کلاه گذاشته و زمین‌های ما را ارزان خریده است. فرماندار تکاب تاکید می‌کند که «اگر تخلفی در جریان باشد، نهادهای ناظر باید در این باره شکایت کنند. اینجا نه محیط‌زیست شکایت دارد، نه منابع طبیعی، نه دادگستری و نه دیگران. مردم هم اگر شاکمی هستند می‌توانند شکایت رسمی کنند اما این کار را نمی‌کنند، چون ما معدن را به دقت زیر نظر داریم و به عنوان نماینده مردم و دولت در منطقه، وظیفه‌مان را انجام می‌دهیم ولی عده‌ای می‌خواهند به بهانه‌های مختلف ایجاد مسئله کنند. به طور قانونی، معدن زمین‌هایی را که در گذشته چراگاه بوده است، به نرخ زمان خودش از مردم خریده، چون اگر این طور نبود، اصلاً نمی‌توانست موافقت اصولی برای آغاز کار را بگیرد. مردم آق‌دره اما خریدار این توضیحات نیستند. عده‌ای از آنها مدعی هستند معدن با پرداخت رشوه، همه را خریده است و کار خودش را پیش می‌برد. مردم می‌گویند معدن متخلف است و تلاش می‌کند از واگذاری معدن طلا به کارفرمای معدن «دندی» که در بالادست منطقه مشغول برداشت مواد معدنی است، جلوگیری کند. مسئله اما به این سادگی‌ها نیست. مدیرعامل معدن آق‌دره می‌گوید: ممکن است خیلی‌ها بخواهند از یک معدن طلا بهره‌برداری کنند اما ما در اینجا سرمایه‌گذاری کرده‌ایم و برداشت‌مان قانونی است، اطلاعاتی هم نداریم که کسی بخواهد با

نهایت کار معدن، فصلی و سخت است. با این حال معدن این برنامه‌ریزی را دارد که عیدی و سنوات کارگرانی را که در آغاز زمستان قراردادهایشان تمدید نمی‌شود، در طول ماه‌های بیکاری بپردازد. بعضی از کارگران هم در این زمان از بیمه بیکاری استفاده می‌کنند، با این حال کارفرما هنوز قراردادهای را به شکل فصلی منعقد می‌کند. روستایی‌ها می‌گویند معدن زندگی آنها را مختل کرده است: خاکی که از زمین برداشت می‌کنند دارای عناصر سنگین است که با باد جابه‌جا می‌شود و زمین را آلوده می‌کند. در نتیجه مردم نمی‌توانند گوسفندداری کنند. معدن باید به جبران این ضرر به مردم کار بدهد، اما معدن این ادعا را قبول نمی‌کند. با اینکه مردم مدعی هستند گوسفندان‌شان به خاطر چرا در مراتعی که به دلیل کار معدن آلوده شده است، جان می‌دهند، دامپزشکان محلی این مسئله را تایید نمی‌کنند. یکی از دامپزشکانی که در این باره صحبت کرده است، می‌گوید: تا به حال به موردی از این دست برخورد نکرده‌ام که گوسفندان به دلیل چرا در زمین‌های اطراف تلف شده باشند. چوپان‌هایی هم که می‌گویند گوسفندان‌شان تلف شده‌اند، گواهی از اداره بهداشت درباره مرگ بی‌علت دام یا آلودگی گوشت گوسفندان منطقه ندارند. اما نماینده مردم منطقه تکاب در مجلس می‌گوید: مسلم است که آب و هوای منطقه به دلیل استخراج غیرقانونی جیوه در کنار طلا و نقره از خاک منطقه آق‌دره، آلوده به جیوه است. «همایون هاشمی» معتقد است که معدن به تعهدات محیط‌زیستی‌اش عمل نمی‌کند. آقای هاشمی می‌گوید: دوستانش که از پزشکان شناخته‌شده کشور هستند و حاضر نیستند نام‌شان در این ماجرا برده شود، می‌گویند حتی تنفس در هوای تکاب هم می‌تواند زیان‌بار باشد. در عین حال، عظیمی معاون بهره‌برداری از معادن فلزی وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌گوید: کار شرکت پویازرکان (پیمانکار بهره‌برداری از معدن آق‌دره) غیرقانونی نیست. درست است که در بسیاری از نقاط دنیا تولید جیوه ممنوع شده اما وقتی معدنی در پروانه بهره‌برداری‌اش موافقت با استخراج یک فلز را گرفته باشد، تولید آن فلز در مجتمع صنعتی غیرقانونی نیست. رئیس کارخانه طلای آق‌دره که در فاصله اندکی از معدن طلا قرار دارد، ایجاد آلودگی محیط‌زیستی در منطقه به دلیل برداشت‌های معدن را رد کرد و گفت: درست است که تولید جیوه در بسیاری از کشورها منسوخ شده اما اینجا جیوه یکی از تولیدات ثانویه مهم است. ما مشتاق تولید جیوه نیستیم اما این خاک در کنار طلا و نقره، جیوه هم دارد. وقتی طلا و نقره را جدا می‌کنیم جیوه را هم باید جدا کنیم، اما خود ما، وزارت صنایع و سازمان محیط‌زیست، بیش از هر کسی نگرانی‌های محیط‌زیستی داریم. نخست اینکه در کارخانه از جیوه به عنوان عامل استخراج طلا از خاک استفاده نمی‌شود. دیگر اینکه ما جیوه را به محض استخراج تبدیل به سولفید می‌کنیم که هیچ صدمه‌ای به طبیعت وارد نکند. به علاوه دستگاه‌های بسیار پیشرفته سنجش آلودگی پساب در کارخانه مستقر کرده‌ایم که به طور لحظه‌ای،

"مقابله با خصوصی سازی و زمین بازی و میدان تحمیلی و ریاکارانه بورژوازی و است. این میدان مطالبات اقتصادی طبقه کارگر نیست و نباید باشد."

قانون بوده و هست، اعلام کرد: سعی پلیس بر این است تا در برخورد با هر نوع تجمع اعتراضی، معترضان و متحصنان را به آرامش دعوت کند. بنا بر اعلام دفتر سخنگوی ناجا، در ماجرای اعتراض اهالی «آق دره» تکاب آذربایجان غربی به روند فعالیت معدن نیز، همه سعی و تلاش پلیس در آرام کردن و برقراری صلح بود. در این گزارش آمده است: برابر بررسی‌های به عمل آمده، نمایندگان اداره کار و صنعت، معدن و تجارت با هماهنگی شخص رئیس محترم دادگستری و شورای اسلامی روستای یادشده، در محل حاضر شدند و با نظارت نیروهای پلیس و واحدهای اجرایی حسب دستور رئیس دادگستری، چادرهای تجمع‌کنندگان در داخل معدن را جمع‌آوری کردند و به روستا عودت دادند، از آنها نیز در مسجد دعوت به عمل آمد و خواسته‌های خود را عنوان کردند. در ادامه، نیروهای پلیس حاضر در صحنه، با ساماندهی مناسب، خویشتنداری، سعه صدر و خونسردی، مانع از ایجاد تنش شدند. در ادامه، اهالی اقدام به سنگ‌پرانی به طرف عوامل و تجهیزات معدن کردند که متأسفانه تعدادی از تجمع‌کنندگان نیز بر اثر برخورد سنگ‌های پرتاب شده از سوی اهالی زخمی شدند. گفتنی است ماجرا با وساطت و چانه‌زنی‌های رئیس دادگستری و فرمانده انتظامی شهرستان و همکاران حاضر، پایان یافت؛ تجمع‌کنندگان به آرامش دعوت و حسب دستور رئیس دادگستری، فعالیت معدن در حال حاضر متوقف شده است.

(داستان طولانی اعتراض مردم منطقه به معدن طلای آق‌دره، سایت گسترش صنعت معدن و تجارت، 26 تیرماه 1396، لینک)

طرح این دعوا که صالح‌تر یا حرفه‌ای‌تر از ما است، جایگزین ما شود، تازه اگر چنین باشد باید امکان این سرمایه‌گذاری را داشته باشد. علاوه بر این، شرکت «کالسیمین» پیمانکار معدن دندی که مردم معتقد هستند می‌خواهد بهره‌برداری از معدن طلای آق‌دره را به عهده بگیرد، در این مورد موضع شفافی دارد. مسئولان شرکت سهامی عام کالسیمین به صراحت تاکید کرده‌اند که جاهای بسیار زیادی برای سرمایه‌گذاری در صنایع معدن وجود دارد و نیازی نیست کالسیمین به سرمایه‌گذاری در منطقه‌ای که پیش از آن، یک شرکت معدنی دیگر در آن وارد شده بپردازد. مسئولان کالسیمین در پاسخ به این مسئله که آیا ممکن است به دلیل «سهامی عام بودن» شرکت، مردم علاقه‌مند باشند کالسیمین در منطقه آق‌دره سرمایه‌گذاری کند، می‌گویند: متأسفانه مردم منطقه علاقه‌مند هستند از هر چیز کوچکی شایعه بسازند. راه‌انداختن معدن هر کجا که باشد، تاثیر اقتصادی مهمی بر منطقه می‌گذارد. شرکت پویازرکان، در مجموع ۱۰۰۰ کارگر دارد که به گفته فرماندار منطقه تکاب «۹۵۰ نفر آنها بومی هستند، ۲۵۰ نفرشان از ۴ روستای اطراف معدن هستند و بقیه از شهر تکاب. پیش از اینکه معدن در منطقه مستقر شود، ماه‌ها در زمستان دسترسی ۴ روستای اطراف معدن به شهر مختل می‌شد و پیش از اینکه معدن برای این روستاها دبیرستان بسازد، بچه‌ها یا درس را رها می‌کردند یا مجبور بودند با سرویس به شهر بیایند و برگردند.» امید - «عضو شورای روستای انگورد نیز در این‌باره می‌گوید: معدن بارها گفته که حاضر است هزینه بهسازی‌ها را بپردازد، منتها باید به روشنی اعلام شود این هزینه را معدن داده است، اما شوراها راضی نمی‌شوند و می‌خواهند این کار به نام خودشان تمام شود. تا زمانی که این اختلاف باقی باشد، کاری از پیش نمی‌رود. معدن می‌تواند راه روستا تا جاده اصلی را آسفالت کند که حسن نیتش را نشان بدهد. جو روستاهای منطقه آق‌دره چندان آرام نیست و نگرانی از پرونده قضایی برضد دو نفر از کسانی که در جریان تحصن امسال بازداشت شده‌اند، وجود دارد. با این حال طرح پیشنهادهایی مانند گرفتن وکیل و شکایت جمعی از معدن و پیگیری درخواست‌ها از راه‌های قانونی، آنقدر در میان مردم محبوبیت ندارد. یکی از مردم روستا در این زمینه می‌گوید: واقعیت این است که معدن پیش از این در برابر مردم کوتاه آمده است. عده‌ای توانسته‌اند با شیوه تهدید، ارباب و جلوگیری از کار معدن، در معدن استخدام شوند. حالا مردم فکر می‌کنند که این روش‌ها هنوز هم جواب می‌دهد!

توضیح پلیس درباره ماجرای درگیری معدن «آق‌دره» نیروی انتظامی درباره درگیری‌های رخ داده در ماجرای تجمع اعتراضی معدن «آق دره» در تکاب آذربایجان غربی، توضیحاتی ارائه داد. به گزارش تسنیم دفتر سخنگوی ناجا با اشاره به تجمع اعتراضی با تاکید بر اینکه اقدامات و رفتارهای پلیس همواره بر مدار

آق دره بمتابه محیط از مایشگاهی برای کشف و بکارگیری قوانین قراردادهای موقت و مقوله حداقل دستمزد، چگونگی خلع ید قانون کارگران از بیمه بیکاری دقیقاً بر اساس مفاد قانون بیمه بیکاری است.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.